

خیابان‌ها و پارک‌ها و گردشگاه‌های تهران را. فلسفه غربی (منظور فلسفه کلاسیک یونانی است. نه این پریشان بافی‌های ریزومی دلوز و نیچه و هیوم و...!) بیشتر گرایش دارد به اینکه در مورد چیزهایی که موجودیت دارند بحث کند. (به وجود داشتن: شان پی‌برد، یا اثباتش کند.) به همین دلیل وقتی موضوع تفکر به جهان فیزیکی می‌رسد (ما بعد الطبیعه را کنار می‌گذارد) عملاً چیزی غیر از یک مشت حرف‌های بی‌اهمیت برای گفتن ندارد. چرا؟ چون حس و تجربه بهتر جهان فیزیکی را اثبات می‌کند. حرف اصلی زبان شناسان حلقه وین مگر غیر از این بود؟! (گزاره‌ها سه دسته هستند: ریاضی، تجربی و... مزخرفات! مزخرفات شامل فلسفه و کلام و اخلاق و عرفان و هر چیزی مثل اینها.) مثلاً در دوره‌های اخیر هیچ سیاستمدار و جامعه‌شناس و زیست‌شناس و شیمی‌دان و... اهمیت خاصی به تفکرات فلسفی نمی‌دهد. فلسفه‌ای که نه می‌تواند امکان وجود ابر موشکی را در آسمان عسقلان واقعا توضیح دهد و نه در مورد اینکه؛ چطور قدم بزنیم که پا روی مدفوع سگ نگذاریم؟ می‌ماند عمدتاً عرصه هنر و ادبیات و زیبایی‌شناسی، که آن هم وقتی بیشتر دقت می‌کنیم، باز هم روانکاوی و جامعه‌شناس و زبان‌شناس و... هستند که در همین عرصه نیز حرف آخر را می‌زنند. حالا اینکه روانکاوی و زبان‌شناسی و غیره را اصلاحی توان از جنس تفکر فلسفی به شمار آورد یا نه، بحث دیگری است. (ممکن است با رویکرد فلسفی به دلیل کلیت‌نگری‌هایی که خاصیت تفکر فلسفی ست نظراتی در

این مورد داشت... و حتی ممکن است این نظرات خیلی مؤثر باشند... اما به هر حال روانکاوی و زبان‌شناسی و غیره اسم شان روی خودشان است! فلسفه نیستند.) اما حکمت شرقی و اسلامی (مخصوصاً شیعی) ظرفیت بالایی دارد که در مورد امور ممکن الوجود نیز بحث و تفکر کند. یعنی چه اموری امکان محقق شدن دارند؟ یا حدود معرفت و شناخت ما چیست و چه چیزهایی را ممکن است بتوانیم بشناسیم؟  
**۲:** می‌خواهم توضیح بدهم که چرا خیلی وقت است بخش عمده‌ای از نوشته‌هایم اختصاص به توضیحات و اشارات مکرر در مورد طولانی بودن بحث‌ها دارد. تا جایی که انگار به نالیدن بابت این موضوع عادت کرده‌ام! اعادت کرده‌ام هر چند خط یک بار بگویم «الغرض» «خلاصه» «بگذریم». (دارم تلاش می‌کنم از این کلمات استفاده نکنم.) اما همین مطلب هم نیاز به کلی بحث دارد! الغرض، بگذریم. می‌خواستم در ادامه مطالب قبلی در مورد رابطه لیبرالیسم و تکنولوژی و توسعه بحث کنم. (اصلاً خود سیر بحث‌ها همین بود. آتوسعه بر مبنای بندگی برای رسیدن به آزادی و رهایی... و توسعه بر اساس آزادی، به سمت بندگی. قید و بندهایی چون تعویض بموقع روغن ماشین، طرز استفاده درست از شارژر موبایل، من مصرف می‌کنم پس هستم، چگونه در هشتاد و دو مولتی میلیاردر شویم، چرا ویندوز لب تابم به روز رسانی نمی‌شود... (حرکت از نوره ظلمت و برعکس.)

دو نوع مدل توسعه که نه در مقدمات و نه در نتایج نمی‌توانند مثل هم باشند... هر چند بخش‌های بسیاری از مسیرشان مشترک به نظر برسد. دیدم طبق معمول، دو-سه مقاله باید مقدمه بنویسم که چرا این بحث خیلی مفصل است! نهایتاً به این نتیجه رسیدم تقصیر خودم بوده که دقت نداشتم حجم یک کتاب حداقل دو جلدی را چطور می‌توان در یک یا دو مقاله ریخت؟! اهلک بدبخت هم ظاهراً در یک کتاب قطور (فلسفه تاریخ) نتوانسته بود حرفش را تمام کند. از همین ابهامات بعدها ماتریالیسم دیالکتیک بیرون آمد و یک انقلابی دوست داشتنی احمق به اسم مارکس دنیا را به گند کشید! خوب این طرف قضیه (دنیای سرمایه‌داری) آدم چه خاکی توی سرش بریزد... وقتی یک تفکر جبرگرا از نظر فیزیکی و متافیزیکی حرف از آزادی و لیبرالیسم می‌زند، آن هم وقتی اصلاً نمی‌فهمد چقدر دارد ضد و نقیض می‌گوید؟! یک تمدن پا در هوا باید به چه درجه‌ای از حماقت رسیده باشد که ابتدا جبر را اثبات کند و بعد دنبال آزادی برود؟! چه ماجراهایی گذشت بماند، تا بنا شد فیلم اوپنهایم را نقد و بررسی کنیم. خوشبختانه این پیشنهاد می‌توانست از مخمسه‌ای که گرفتارش شده بودم نجات دهد. اما شروع که کردم، متأسفانه بدتر شد! هر چه دست و پا می‌زدم که از کنار بحث قبلی عبور کنم، می‌دیدم گلاب به رویتان... «گریستوفر» (مخفف و اصلاح ژتیکو شده اسامی قبلی) انگار این فیلم لا مصب را در راستای همین بحث قبلی ساخته است! تا اینکه حماس با



آیا با بازی کردن مهناز افشار در نقش نماینده مجلس اسرائیل (همان هیولایی که خواستار بمباران هسته‌ای نوار غزه بود) موافق ید؟  
 حمید فرخ نژاد در نقش ژنرال «نمرود آلونی» (هزار بلانسیست، تقریباً فرمانده سپاه قدس اسرائیل!) چطور؟ گاهی وقت‌ها اگر مغز ما به جای فسفر از پلوتونیم استفاده می‌کرد بهتر نبود؟



واقعا خیال می‌کنی دو میلیون و دویست هزار آدمی که ده‌ها سال است در یک باریکه حدوداً هشتاد - چهل - پنجاه کیلومتری محاصره و زندانی و تحریم شده‌اند از مرگ دسته‌جمعی می‌ترسند؟! خط زمانی داستان را چرا این قدر عقب و جلو می‌کنی؟